



# امارت اسلامی افغانستان

وزارت ارشاد، حج و اوقاف

ریاست ارشاد و انسجام مساجد



موضوع خطابت روز جمعه و

تقریر و بیان تحریر شده که به تمام خطباء مرکز و ولایات

به هر دو زبان ملی کشور (دري و پشتو) ارسال میگردد

۲۲/جمادی الأول/۱۴۴۴هـ ق مطابق ۲۵/قوس/۱۴۰۱هـ ش

## مهر، خاص حق زن منکوحه است و اخذ طویانه جواز شرعی ندارد.

الحمد لله القائل في كتابه المبين: {وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ}، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، أما بعد:

زنان قبل از ظهور دین مقدس اسلام از همه انواع و اقسام حقوق مادی و معنوی خویش محروم بودند بلکه به آنها منعی از انسان نگاه نمی شد و مانند مال و متاع آنها را به ارث میبردند و حق ملکیت را نداشتند، زمانیکه پیامبر صلی الله علیه و سلم مبعوث به پیغمبری گردید و بار سنگین رسالت به دوشش سپرده شد، فرامین و قوانین دین مقدس اسلام برایش نازل گردید برای پیروان خویش اعلان نمود که زنان همانند مردان دارای حقوق اند که حق زندگی و حیات را دارند و نیز حق ملکیت را دارا هستند که از آن جمله مهر هست که در حقیقت مهر تنها حق زن بوده هیچ کسی بدون اجازه آن حق تصرف و ملکیت را در آن ندارد.

در دین مقدس اسلام برای زنها حقوق زیادی داده شده است که در سایر ادیان مثل آن دیده نمی شود.

دین مقدس اسلام زنها را از رسم، رواجها و ظلمهای زمان جاهلیت نجات داد.

در زمان جاهلیت بالای زنها ظلمهای مختلف صورت میگرفت که از جمله آن ظلمهایشان، محروم کردن از مهر و سائر حقوق مالی بود.

همچنان دادن مهر برای منکوحه در میان نکاح و زنا فرقی را بمیان می آورد، در زمان جاهلیت شوهر برای اقارب منکوحه خود مالی میداد که آن را (حلوان) گفته میشد، که اسلام آن را باطل کرد و مهر را حق زن منکوحه گردانید که باید برای منکوحه داده شود و برای ولی و خویشاوندان منکوحه هیچ حقی در آن مهر نیست.

در زمانه جاهلیت تنها در مورد نکاح بالای زنها سه قسم ظلم صورت میگرفت، الله جل جلاله این سه نوع ظلم را بند کرد.

اول :- وقتیکه از شوهر مهر میگرفت و این بالای شوهر سخت تمام میشد مثلیکه به او توانی رسیده باشد مهر را میداد به قهر و تند روئی؛ الله جل جلاله به ایشان فرمود: {نِحْلَةً} النساء: (۴) مهر زن هارا به طیب خاطر بدهید.

دوم:- ظلم این بود که این مهر حق اقارب زن شمرده می‌شد مثلیکه در شرائط فعلی در افغانستان گمان مردم این است که زن در مهر حق ندارد، ومهر بدون مشوره و رضایت زن اقارب زن او را میگیرد، در اکثر جاها زنها از مهر خود هیچ معلومات نمیداشته باشند، الله تعالی این نوع ظلم را هم بند کرد: {وَأْتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ} النساء: ۴

سوم:- ظلم این بود که شوهر زن خود را زیر تأثیر خود قرار میداد تا که مهر را برای شوهر ببخشد؛ امروز در افغانستان به همچنین عملی انجام صورت میگیرد وزن را و دار میسازند که از مهر خود بگذرد. الله تعالی این ظلم را هم بند کرد. (فان طبن لکم)

در حدیث مشهور حجت الوداع آمده است: {فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاصَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا}، (ثُمَّ قَالَ: اسْمَعُوا مِنِّي تَعِيشُوا، أَلَا لَا تَظْلِمُوا، أَلَا لَا تَظْلِمُوا، أَلَا لَا تَظْلِمُوا، إِنَّهُ لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ إِلَّا بِطِيبِ نَفْسٍ مِنْهُ). مسند أحمد ترجمه: به تحقیق خونهای شما، مالهای شما، آبروی شما بالاشما حرام است مانند حرمت این روز شما، و در این ماه و در این شهر شما، باز فرمود: بشنوید از من شما زندگی میکنید، خبردار ظلم نکنید، خبردار ظلم نکنید، خبردار ظلم نکنید، حلال نیست مال یک شخص مگر به رضایت آن شخص.

در زمان جاهلیت بالای دو طبقه مستضعف زیاد ظلم میشد، یکی زنان و دیگر یتیمان.

در سوره النساء بر حقوق این دو قشر ضعیف تاکید صورت گرفته و هر دو حقوق در یک جا ذکر شده است.

از این جهت رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: ای الله! من بالای دو طبقه مردم ضعیف که زنها و یتیمان هستند ظلم کردن را حرام گردانیدم. (اللَّهُمَّ إِنِّي أُحَرِّجُ حَقَّ الضَّعِيفِينَ الْيَتِيمِ وَالْمَرْأَةِ) سنن ابن ماجه، سنن النسائي ترجمه:- ای الله! حرام می گردانم پایمال نمودن حق دو طبقه ضعیفان را، یتیم و زن.

امروز مردم به عوض زن طویانه سنگین سنگین میگیرند، و دختران را سرچشمه جمع آوری مال می‌شمارند و دختر را به کسی میدهند که زیاد مال داشته باشد، دین داری، اخلاق و عمر را هیچ در نظر نمی گیرند در حالیکه در حدیث شریف آمده است: (تُنكَحُ الْمَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا وَلِحَسَبِهَا وَجَمَالِهَا وَلِدِينِهَا، فَظَفَرُ بَدَاتِ الدِّينِ، تَرَبَّتْ يَدَاكَ). صحیح البخاری ترجمه:- نکاح کرده می‌شود زنها به چهار صفت: از جهت مال، از جهت حسب، از جهت جمال و از جهت دین آن. تو خود را کامیاب و موفق بگردان به نکاح زن صاحب دین، دستان تو خاک آلود شود. بنا برای ولی لازم است که دختر خود را به شخص متدین به نکاح بدهد.

در یک روایت واقعه حضرت جلیب ر ضی الله عنه چنین آمده است: (عَنْ أَنَسٍ قَالَ: خَطَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى جُلَيْبِ امْرَأَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَى أَبِيهَا، فَقَالَ: حَتَّى أَسْتَأْمِرَ أُمَّهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " فَتَعَمَّ إِذَا " قَالَ: فَانْطَلَقَ الرَّجُلُ إِلَى امْرَأَتِهِ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهَا، فَقَالَتْ: لَهَا اللَّهُ إِذَا، مَا وَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا جُلَيْبِيًّا وَقَدْ مَنَعَهَا مِنْ فُلَانٍ وَفُلَانٍ؟ قَالَ: وَالْجَارِيَةُ فِي سِتْرِهَا تَسْتَمِعُ. قَالَ: فَانْطَلَقَ الرَّجُلُ يُرِيدُ أَنْ يُخْبِرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِذَلِكَ، فَقَالَتْ الْجَارِيَةُ: أَتُرِيدُونَ أَنْ تَرُدُّوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمْرَهُ؟ إِنْ كَانَ قَدْ رَضِيَ لَكُمْ، فَانْكِحُوهُ قَالَ: فَكَانَتْهَا جَلَّتْ عَنْ أَبْوَيْهَا، وَقَالَا: صَدَقْتَ. فَذَهَبَ أَبُوهَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ قَدْ رَضَيْتَهُ فَقَدْ رَضِينَاهُ. قَالَ: " فَإِنِّي قَدْ

رَضِيَّتُهُ " فَزَوَّجَهَا ، ثُمَّ فُزَّعَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ ، فَكَرَبَ جَلِيْبِيْبٌ فَوَجَدُوهُ قَدْ قُتِلَ ، وَحَوْلَهُ نَاسٌ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ قَدْ قَتَلُوْهُمُ . مسند أحمد

ترجمه:- از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای جلیبیب رضی الله عنه درباره یک زن انصار همراهی پدروی گفت وگو کرد، آن مرد گفت: من از مادرم اجازه بگیرم پیغمبر علیه السلام فرمود: این درست است راوی میگوید: که آن مرد به طرف همسر خود رفت و این خبر را همراهی همسر خود ذکر کرد همسر وی گفت: این کار چنین نمیشود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم علاوه از جلیبیب کسی دیگری را پیدا نکرد درحالیکه ما این دختر را از فلانی و فلانی منع کردم. راوی میگوید: که آن دختر از پشت پرده این خبر را شنید و آن مرد واپس روان شد، خواست که رسول الله صلی الله علیه وسلم را از این خبر آگاه کند، آن زن گفت: آیشما میخواهید که سخن رسول الله صلی الله علیه وسلم را رد کنید که اگر رسول الله صلی الله علیه وسلم به این سخن راضی باشد او را به نکاح بدهید، گویا که آن دختر پیغمبر علیه السلام را بزرگ شمرد؛ هردو گفتند راست میگوید: پدر وی به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و او گفت اگر شما راضی باشید ما هم راضی هستیم، پیغمبر علیه الصلاة والسلام فرمود: من در این راضی استم پس او را به نکاح داد؛ پس برای اهل مدینه از دشمن ترس پیدا شد، جلیبیب به اسب سوار شد (به طرف دشمن رفت) صحابه جلیبیب را در حالی پیدا کردند که شهید شده بود و مشرکین که وی آنها را کشته بودند در اطراف آن آفتیده بودند.

عبدالملک بن مروان پادشاه با حضرت سعید ابن الهمسیر در باره خواستگاری دختر او برای فرزند خود گفت وگو کرد به بیست هزار درهم، سعید ابن الهمسیر دختر خود را نداد چند وقت بعد شاگرد او ابو وداعه رحمه الله سه روز به درسهای خود حاضر نشد در روز چهارم که حاضر شد از او پرسید که این سه روز درسهارا چرا قضا کردی؟ او گفت: زن من فوت کرد در آن مصروف بودم. استاد برای او گفت دیگر زن نگرفتی؟ ابو وداعه رح به او گفت من دو درهم دارم که به آن زن گرفته نمی شود. استاد برای او گفت: من برایت میدهم، همزمان خطبه را خواند، ابو وداعه رح که به خانه رفت در فکر غرق شد که این پول را از کجا کنم؟ دروازه دق الباب شد وقتی که بیرون شد دید که استاد همراه با دخترش ایستاده است و برای شاگرد خود گفت این زن تو است بخانه خود ببر. [حلیة الاولیاء]

انسان آزاد را فروختن و به عوض او پول گرفتن گناه بزرگ است.

در یک حدیث قدسی شریف آمده است: عن أبي هريرة - رضي الله عنه - ، عن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال : ( قَالَ اللهُ تَعَالَى : ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : رَجُلٌ أُعْطِيَ بِي ثُمَّ غَدَرَ ، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَأَكَلَ ثَمَنَهُ ، وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا ، فَاسْتَوْفَى مِنْهُ ، وَلَمْ يُعْطِهِ أَجْرَهُ ) . رواه البخاري

ترجمه:- رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: که الله تعالی میفرماید: که من در روز قیامت طرف منازعه سه نفر قرار میگیرم، یکی شخصی است که دشمن را بنام من امن میدهد باز در آن خیانت میکند، دیگر آن کسی است که انسان آزاد را میفروشد و پول آن را میخورد، دیگر آن شخصی که مزدور میگیرد کسی را و از وی کار میگیرد و حقوق آن را نمی دهد.

در مقابل دختران پول گرفتن یک کار ناروا و کار حرام است. علامه ابن عابدین رح میفرماید: (وَمِنْ السُّحْتِ : مَا يَأْخُذُهُ الصَّهْرُ مِنَ الْخَتَنِ بِسَبَبِ بِنْتِهِ بِطَيْبِ نَفْسِهِ). رد المحتار

ترجمه:- حرام و خبیث آن مالی است که میگیرد خسر ازداماد خود به سبب دختر خود به خوشی .

که در این مال طویانه هم شامل است و مصارفی دیگر نیز شامل است که خسر از داماد خود میگیرد.

کسیکه از خاندان داماد پول میگیرد این از دو حالت خالی نیست یابه نام مهر میگیرند که این حق خالص منکوحه است ، بدون اجازه منکوحه برای دیگران جواز ندارد که مهر آن را بگیرد یا به نام دختر خود میگیرد که این هم پول حرام است.

محترم شیخ الحدیث دوکتور مولوی نور محمد (ثاقب) حفظه الله در جواب یک سوال نوشته است : (آن اندازه مهریکه از طرف زن بالای شوهر لازم میشود علاوه از آن چیزی دیگری را خواستند حرام ورشوت است. [بدر الفتاوی]

تصرف پدر در مهر زن منکوحه:

پدر زن منکوحه و یا دیگر خویشاوندان وی نمی توانند که در مهر آن زن بدون اجازه وی تصرف نمایند طوریکه برای شوهر زن و یا به کس دیگری ببخشد.

امام کاسانی رح در این مورد میگوید: پدر نمی تواند مهر دختر خود را به کسی ببخشد، این مذهب عام علماء ما است ، چرا که مهر تنها حق زن منکوحه است... فَدَلَّ ذَلِكَ كُلُّهُ عَلَى أَنَّ مَهْرَهَا مِلْكُهَا وَحَقُّهَا وَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَهَبَ مِلْكَ الْإِنْسَانِ بغيرِ إِذْنِهِ وَلِهَذَا لَا يَمْلِكُ الْوَالِيُّ هَبَةَ غَيْرِهِ مِنْ أَمْوَالِهَا فَكَذَا الْمَهْرُ). [ البدائع والصنائع ]

ترجمه: این همه دلائلی اند بر اینکه مهر حق و ملکیت زن منکوحه است ، به هیچ کس اجازه نیست که ملکیت یک انسان را بدون اجازه وی بخشش کند ، از این جهت ولی اختیار ندارد که هبه نماید مال دیگر این زن را همینگونه اختیار هبه کردن مهر او را نیز ندارد.

حتی تا این حد فقها نوشته اند که اگر شوهری مهر معجل منکوحه خود را ادا ننماید ، آن زن میتواند تاهنگام پوره گرفتن مهر ، خود را به شوهر تسلیم نکند. [البدائع]

وجوب مهر و اندازه آن:

مهر زن بر بالای شوهر واجب است که این تنها حق زن است و تنها زن میتواند که در این مورد تصمیم بگیرد.

از جمله حقوق زن یک حق آن مهر است ؛ مهر از برای دوشیزه و بیوه واجب است .

زن مانند سایر حقوق درمهر خود هم صاحب تصمیم است ؛ که چقدر مهر تعیین کند البته که اندازه آن از ده درهم شرعی کم نباشد.

در قرآن کریم در باره وجوب مهر آیت های ذیل آمده است: (وَأْتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً {النساء: ۴}

ترجمه:- مهر زنان را به خوشی بپردازید (به طور تحفه).

نقطه مهمی که از این آیت استنباط میشود این است :

۱- مهر (صداق) صداقت مرد را در برابر زن آشکار میکند.

۲- ضمیر (هُنَّ) این را اشاره میکند که مهر به خود زن بسته گی دارد، نه به پدر، مادر و برادر؛ مهر برای پدر در مقابل بزرگ نمودن دختر مزد شماریده نمی شود.

۳- کلمه (نَحْلَةً) که در آیت ذکر شده این نکته را روشن میسازد، مهر علاوه بر اینکه تحفه و عطیه از جانب شوهر است دیگر مفهوم ندارد و به این آن گمان را رد میکند که گویا مهر قیمت دختر است.

در آیه دیگری آمده است: (وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً) النساء: ۲۴

ترجمه:- ما سوای این محرمات زنان دیگری برای شما حلال گردانیده شده است که به مالهای خود جويا شوید در حالیکه خواهان عفت با شید نه زنا کار، پس زنیکه به و سیله او کام خود را حاصل نمودید مهر شان را به حیث یک فریضه به آنها بپردازید.

امام آلوسی (فریضة) را چنین معنی نموده است: (أی فرض ذلك فريضة). روح المعانی

الله جل جلاله میفرماید: (فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ) النساء: ۲۵

ترجمه:- نکاح کنید و مهر شان را به خوشی بدهید.

همچنین کم اندارزه مهر ده درهم شرعی است و برای اندازه زیاد مهر حد نیست.

قال علي رضي الله عنه: (لا يكون مهرًا أقل من عشرة دراهم). سنن الدارقطني؛ ترجمه: مهر کمتر از ده درهم نمی باشد

اندازه زیاد مهر معلوم نیست اما بهتر آن زنی است که مهر آن زیاد نباشد.

در حدیث شریف آمده است: (عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: (أَعْظَمُ النَّسَاءِ بَرَكََةً أَيْ سُرْهَنٌ صَدَاقًا). المستدرک للحاکم

ترجمه:- از حضرت عائشه رضي الله عنها روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده است: بزرگترین زنان از لحاظ برکت زانی هستند که مهر شان آسان باشند.

در زمان پیامبر صلى الله عليه وسلم نکاح به سادگی انجام می شد. قصه عروسی حضرت فاطمه رضي الله عنها قرارذیل است: (عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ قَالَتْ: كُنْتُ فِي زَفَافِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا أَصْبَحْنَا جَاءَ النَّبِيُّ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْبَابِ، فَقَالَ: «يَا أُمَّ أَيْمَنَ، ادْعِي لِي أَخِي» فَقَالَتْ: هُوَ أَخُوكَ وَتُنكِحُهُ، قَالَ: «نَعَمْ، يَا أُمَّ أَيْمَنَ» فَجَاءَ عَلِيٌّ، فَذَاحَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ مِنَ الْمَاءِ وَدَعَا لَهُ، ثُمَّ قَالَ: «ادْعِي لِي فَاطِمَةَ» قَالَتْ: فَجَاءَتْ تَعَثْرُ مِنَ الْحَيَاءِ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اِسْكِنِي، فَقَدْ أَنْكَحْتُكَ أَحَبَّ أَهْلِ بَيْتِي إِلَيَّ» قَالَتْ: وَذَاحَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهَا مِنَ الْمَاءِ. د. المستدرک للحاکم

ترجمه:- از حضرت اسماء بنت عمیس رضی الله عنها روایت است که من در عروسی حضرت فاطمه رضی الله بودم و وقتی که ما صبح کردیم رسول الله صلی الله علیه وسلم به دروازه آمد و فرمود: ای ام ایمن برای من برادرم را بخواه! وی فرمود: آن برادر تو است آیا نکاح آن را بسته میکنی؟ پیغمبر علیه السلام فرمود: بلی ای ام ایمن حضرت علی رضی الله عنه آمد، نبی علیه الصلاة والسلام بر بالای آن آب پاشید و برای آن دعا کرد و بعد از آن فرمود: فاطمه را به نزد من بخواهید، حضرت اسماء رضی الله عنها گفت: که فاطمه رضی الله عنها آمد از دست بسیار حیا به زمین افتاد، پیغمبر علیه السلام برای او گفت: آرام شو؛ بدون شک من تو را به نکاح دادم برای کسی که برای من از بسیاری خانواده ام شخص محبوب است برای من اسماء رضی الله عنها فرمود: که پیغمبر علیه السلام بر بالای او آب پاشید.

مفتی محمد فریدرحمه الله در فتاوی فریدیه نوشته کرده است: زیادت در مهر مباح است لیکن بهتر نیست بنا بر این اثر (لَا تُغَالُوا بِصَدَقِ النِّسَاءِ) سنن أبی داود؛ هر آن مباحی که ذریعه فساد و گناه جور شود آن ممنوع میگردد. (فتاوی فریدیه).

زمانیکه در مهر زیادت بمیان آمد در خلافت عمر فاروق رضی الله عن ، حضرت عمر رضی الله عنه خواست که برای مهر یک اندازه مشخص تعیین نماید تا از مهرهای گزاف جلوگیری نماید، ولیکن از طرف یک زن انتقاد علمی بروی شد .

در روایت دیگر آمده است: (عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: رَكِبَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مِنْبَرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ مَا إِكْتَارُكُمْ فِي صَدَاقِ النِّسَاءِ وَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابُهُ، وَإِنَّمَا الصَّدَقَاتُ فِيمَا بَيْنَهُمْ أَرْبَعُ مِائَةِ دِرْهَمٍ فَمَا دُونَ ذَلِكَ، فَلَوْ كَانَ الْإِكْتَارُ فِي ذَلِكَ تَقْوَى عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْ مَكْرَمَةً لَمْ تَسْبِقُوهُمْ فَلَا أَعْرِفَنَّ مَا زَادَ رَجُلٌ صَدَاقَ عَلِيٍّ أَرْبَعِ مِائَةِ دِرْهَمٍ.

قَالَ: ثُمَّ نَزَلَ فَاعْتَرَضَتْهُ امْرَأَةٌ مِنْ قُرَيْشٍ. فَقَالَتْ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَهَيْتَ النَّاسَ أَنْ يَزِيدُوا النِّسَاءَ فِي صَدَقَاتِهِنَّ عَلَى أَرْبَعِ مِائَةِ دِرْهَمٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَتْ: أَمَا سَمِعْتَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْقُرْآنِ؟ فَقَالَ: فَأَنَّى ذَلِكَ؟ فَقَالَ: أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: {وَأَتَيْنَهُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا}. فَقَالَ: اللَّهُمَّ غُفْرَانَكَ، كُلُّ النَّاسِ أَفْقَهُ مِنْ عُمَرَ. قَالَ: ثُمَّ رَجَعَ فَرَكِبَ الْمِنْبَرَ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ نَهَيْتُكُمْ أَنْ تَزِيدُوا النِّسَاءَ فِي صَدَقَاتِهِنَّ عَلَى أَرْبَعِ مِائَةِ دِرْهَمٍ فَمَنْ شَاءَ أَنْ يُعْطِيَ مِنْ مَالِهِ مَا أَحَبَّ). المقصد العلي في زوائد أبي يعلى الموصلي

ترجمه:- مسروق گفت: حضرت عمر فاروق در منبر رسول الله صلی الله علیه وسلم بالاشد وگفت: ای مردم چه شده شمارا که در مهر زنها زیادت میکنید در حالیکه رسول الله علیه وسلم واصحاب او مهر درمیان شان چهارصد درهم یا کمتر از آن، اگر

زیادت درمهر تقوای میبود نزد پرودگار جل جلاله ویا عزت میبود از آنها کسی سبقت نمی کرد، من نمی شناسیم مردی را که از چهارصد درهم مهر زیاد تر تعیین کرده باشد! روای میگوید: که حضرت عمر رضی الله عنه از منبر پائین شد وزنی از قریش به او اعتراض کرد. وگفت: ای امیر المومنین مردم را منع کردی از اینکه از چهارصد درهم مهر زیاد ندهند گفت بلی! زن گفت: آیا نشینیدی آنچه را که الله تعالی در قرآن نازل کرده: عمر فاروق گفت: کدام است آنچه که نازل شده است؟ گفت: آیا نشینیدی که الله عزوجل میگوید: [و اگر به یکی از آنها مال هنگفتی را (مهر) داده باشید پی از آنها هیچ چیزی را باز نگیرد آیا به اتهام و گناهی آشکاری آنرا میگیرید] روای گفت: که حضرت عمر

دوباره بر منبر بالا شد و فرمود: ای مردم من شمارا منع کردم از زیادت درمهر زنان از چهار صد درهم بی شتر را کس میخواهد بدهد از مال خود آنچه را که دوست دارد.

حکمت وجوب مهر:

در اسلام مهر عزت زن و نشانه خواهش عروسی باوی است .

حکمت وجوب و فرضیت مهر خطر و حیثیت این عقد را آشکار میسازد، عزت و احترام کردن زن به دادن مهر است، دادن مهر برای زن در واقع عهد و پیمانی است از برای زندگی زنا شوئی بهتر، دادن مهر سبب ثبوت و تداوم نکاح است، دادن مهر در واقع بالابردن حیثیت و مقام زن و شکستادن رسم جاهلیت است.